

بازپژوهی نقش دلالت‌های التزامی در استنباط فقهی

چکیده:

استنباط احکام فقهی ارتباط مستقیمی با نحوه دلالت ادله‌ی آنها دارد. از میان دلالت‌ها، دلالت التزامی با توجه به این‌که خود دارای انواع متعددی است، اهمیت چندانی پیدا می‌کند. پژوهش پیش رو در صدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: چند نوع دلالت التزامی در استنباط حکم شرعی نقش دارند؟ با مطالعه و کاوش در منابع و پردازش آنها به شیوه توصیفی و تحلیلی این نتایج حاصل شد: بیش از هفت نوع دلالت التزامی در استنباط فقهی نقش دارند. ارائه مواردی از فروع فقهی، اهمیت و نقش این دلالت‌ها در استخراج حکم شرعی را ثابت و خلأ اختصاص دادن و تعیین کردن جایگاهی برای بحث از دلالت‌های التزامی در ردیف بحث از حجج شرعی را به اثبات می‌رساند. پیشنهاد طرحی جدید در راستای جبران این خلأ از دیگر دستاوردهای این تحقیق می‌باشد.

کلید واژه: احکام فقهی، دلالت التزامی، دلالت مطابقی، دلالت سیاقی، لوازم قضایا.

مقدمه

جهت وصول به احکام شرعیه، مراجعه به ادله ودقت در نحوه دلالت آن‌ها ضروری است. دلیل دال بر حکم شرعی از نظر نوع دلالت متفاوت می‌باشد. یکی از انواع دلالت‌ها دلالت التزامی است.

سوال تحقیق حاضر این است که چند نوع دلالت التزامی در استنباط احکام شرعیه نقش دارد؟ با استناد به شیوه کتابخانه‌ای و باروش توصیفی و تحلیلی انواع این دلالت‌ها به همراه نمونه‌های فقهی مورد بررسی واقع شد.

فرضیه تحقیق این است که دلالت‌های التزامی گوناگونی که از نظر درجه ظهور و خفاء متفاوتند، در استنباط حکم شرعی موثر می‌باشند. برخی مدلول‌های التزامی به وضوح قابل درک بوده مانند مفهوم موافق و بعضی از آن‌ها نیازمند استدلال می‌باشند مانند عکس نقیض.

عدم تبیین انواع دلالت‌های التزامی با توجه به نمونه‌های فقهی آن‌ها ضرورت این تحقیق را نمایان می‌سازد. نسبت به پیشینه تحقیقات صورت گرفته در این زمینه باید گفت: هر چند به دلالت التزامیه لفظیه در ضمن مباحثی همچون مفاهیم پرداخته شده اما گردآوری و استقرار مباحث مرتبط به دلالت‌های التزامیتا آنجا که بررسی شد صورت نگرفته است.

در ابتدا مبادی تحقیق از قبیل مفهوم‌شناسی دلالت در منطق و فقه و اصول، همچنین تعریف انواع دلالت‌های التزامی مطرح و در ادامه نمونه‌های فقهی آن‌ها ذکر می‌گردد. در انتهای تحقیق، تقسیم پیشنهادی جهت طرح مباحث دلالت‌های التزامی در ردیف مباحث ادله و حجج شرعیه و تعیین جایگاه آن‌ها ارائه شده است.

1- مفهوم‌شناسی

1-1 دلالت در لغت

دلالت در لغت مصدر دلیل است و به معنای واضح‌بندن و انکشاف آمده است. (فراهیدی، 1425: 591/1) برخی دیگر از لغویان در معنای لغوی دلالت، هدایت و معرفت را ذکر کرده‌اند. «دلالت بهذا الطريق أي هدیت الیه وعرفته» (طالقانی، 2010: 212/3) وقتی گفته می‌شود نسبت به این راه دلالت شدم معنایش این است که آن راه را شناختم و به آن هدایت شدم. نسبت به معنای دلیل نیز گفته شده «الدلیل هو المرشد وما به الارشاد» دلیل عبارت است از آنچه ارشاد به واسطه آن صورت می‌گیرد. (تهاونی، 1984:

(492/1).

واژه‌ی «دال» نیز که یکی دیگر از مشتقات دلالت می‌باشد معنای دلیل را دارد. «الدال هو المرشد والکاشف» یعنی دال عبارت است از آن چه که راهنمایی‌کننده و روشن‌کننده می‌باشد. مدلول نیز همان چیزی است که به واسطه‌ی دال روشن و منکشف گردیده است. (فیومی، 1425: 291/1).

آن چه از کلمات لغویان استفاده می‌شود این است که دلالت به معنای آشکارشدن شیئی می‌باشد و هرکجا دلالت تحقق داشته باشد از دو عنصر دال و مدلول انفکاک نخواهد داشت. دال همان منشأ و سبب تحقق دلالت بوده و مدلول شیئی است که دال آن را آشکار کرده است.

2-1 دلالت در اصطلاح منطق

در بسیاری از کتاب‌های منطقی تعریف یکسانی برای دلالت ذکر شده که عبارت است از: «بودن شیء به گونه‌ای که از علم به آن آگاهی از چیز دیگری لازم آید.» (رازی، 1384: ص 83؛ یزدی، 1405: ص 23) طبق این تعریف دلالت به معنای وسیع آن، نه خصوص دلالت وضعی لفظی، حالتی برای شیء است که در نتیجه‌ی رابطه‌ی بین علم به آن با پی‌بردن به چیز دیگر حاصل می‌شود. شیء اول نامش دال است و شیء دوم که به آن پی برده می‌شود نامش مدلول است. طبق این تعریف دلالت صفت دال است که در نتیجه‌ی ملازمه بین علم به آن با علم به مدلول حاصل می‌شود. دال اگر لفظ باشد دلالت لفظیه است اگر غیر آن باشد دلالت غیرلفظیه است. در منطق دلالت وضعیه‌ی لفظیه مورد توجه می‌باشد.

ابن‌هلینا درباره‌ی اقسام دلالت وضعیه‌ی لفظیه چنین می‌گوید: «دلالت لفظ بر معنی یا بر طریق مطابقت است به این نحو که لفظ برای معنا وضع شده است و در برابر او قرار داده شده است مثل دلالت لفظ مثلث بر شکلی که دارای سه ضلع است، یا بر طریق تضمّن است به این نحو که معنا و مدلول لفظ جزئی از معنای مطابقی لفظ است مثل دلالت مثلث بر شکل نه از آن جهت که مثلث اسم شکل است بلکه از آن جهت که لفظ مثلث اسم معنایی است که شکل جزئی از آن معناست، یا به نحو در پی‌آمدن و التزام است به این نحو که لفظ به دلالت مطابقی بر معنایی دلالت دارد که آن معنا با معنای دیگری غیر از خودش همراه است مانند همراه و رفیقی خارجی نه مانند جزء بلکه آن معنا با معنای مطابقی مصاحبت و ملازمت دارد مانند دلالت سقف بر دیوار و دلالت انسان بر قابل فن کتابت.» (ابن‌سینا، بیتا 28/1)

از عبارات ابن‌هلینا استفاده می‌شود که: در هر سه قسم دلالت لفظی، لفظ دال است و مدلولی دارد که این مدلول با معنای موضوع | له لفظ، یعنی معنایی که لفظ برای آن معنا در آن لغت و در آن زبان وضع شده است، ارتباطی دارد. در دلالت مطابقی

مدلول لفظ همان موضوع^۱ است مثل این که لفظ انسان بر حیوان ناطق دلالت کند که در این دلالت انسان به دلالت مطابقی بر حیوان ناطق که موضوع^۲ کامل اوست دلالت می‌کند. گاهی مدلول جزئی از موضوع^۳ است مثل دلالت انسان بر حیوان تنها یا ناطق تنها که این دلالت تضمینی است و می‌گویند انسان به دلالت تضمینی دلالت بر حیوان یا ناطق می‌کند و گاهی مدلول خارج لازم موضوع^۴ است یعنی مدلول لفظ معنایی است که داخل موضوع^۵ نبوده لکن در ذهن جدای از آن نمی‌باشد بلکه به محض تصور موضوع^۶، آن نیز تصور می‌شود مثل دلالت انسان بر قابل فن^۷ نویسندگی که این معنا جزء مفهوم و موضوع^۸ انسان که حیوان ناطق است نمی‌باشد اما جدای از تصور آن نیز نمی‌باشد. یعنی به محض تصور حیوان ناطق این که قابل فن^۹ نویسندگی است نیز به ذهن می‌آید. در این حالت دلالت را التزامی می‌گویند و این چنین تعبیر می‌کنند که انسان به التزام بر کاتب بالقوه یعنی قابل فن^{۱۰} نویسندگی دلالت می‌کند.

3-1 دلالت در فقه و اصول

فقهاء و اصولیان به ادله‌ی احکام شرعی^۱ یعنی آنچه که برای استنباط حکم شرعی دلالت دارد، توجه داشته و دلالت آنها را مورد بررسی قرار داده و نسبت به دلالت های یک دلیل، علاوه بر دلالت ها به اصطلاح دانش منطق، دلالت های دیگری نیز در اصطلاح خودشان مطرح کرده اند. ایشان قائلند دلالت یک دلیل بر مفادش یا از سنخ دلالت تصویری است و یا از نوع دلالت تصدیقیه. (نائینی، 1430، 716/4)

دلالت تصویری عبارت است از دلالت مفردات کلام بر معنای لغوی^۲ آن‌ها. دلالت تصدیقیه^۳ بر دو قسم تقسیم شده و بر دو معنی اطلاق می‌گردد. یکی دلالت تصدیقیه^۴ اولیه و دیگری دلالت تصدیقیه^۵ ثانویه. منظور از دلالت تصدیقیه^۶ اولیه، دلالت مجموع کلام بر همان معنای متفاهم نزد اهل محاورات می‌باشد. ثبوت این دلالت تصدیقیه^۷ اولیه متوقف بر فارغ شدن متکلم از کلام است.

منظور از دلالت تصدیقیه^۸ ثانویه، دلالت کلام بر مراد جدی گوینده است. تفاوت بین دلالت تصدیقیه^۹ اولیه با دلالت تصدیقیه^{۱۰} ثانویه در قرائن منفصله مشخص می‌گردد. اگر برای کلامی در خود آن کلام قرینه‌ای بر خلاف دلالت تصویری مفرداتش وجود نداشته باشد اما به صورت منفصل و در کلام دیگری قرینه‌ای بر خلاف آن بیاید، در بناء عقلاء مراد جدی متکلم را بر حسب این قرینه^{۱۱} منفصله اخذ می‌کنند. در مثل چنین مواردی دلالت تصدیقیه^{۱۲} اولیه با دلالت تصدیقیه^{۱۳} ثانویه متفاوت می‌باشد. گاهی از مدلول تصدیقی اولی به مراد استعمالی و از مدلول تصدیقی ثانوی به مراد جدی تعبیر می‌کنند. (انصاری، 1423، 133/2) بعد از مطرح شدن تعریف دلالت در اصطلاح منطقیین و فقهاء، تمایز نگاه این دو دانش به بحث دلالت، آشکار می‌گردد. زیرا در منطق هرگاه در بخش تصورات صحبت از دلالت وضعیه^{۱۴}

لفظیه و اقسام سه‌گانه‌ی آن یعنی مطابقه و تضمّن و التزام به میان می‌آید همه آن‌ها مربوط به الفاظ مفرده است. در بخش تصدیقات علم منطق و مباحث استدلال نیز اگر به مدلولات التزامیه قضایا پرداخته می‌شود، توجّه منطقیین به قضیه در اصطلاح خودشان یعنی مرکب تام خبری می‌باشد و اصلاً به مرکب تام انشایی پرداخته نمی‌شود (ساوی، 1383: ص 60) و حال آن‌که فقها مدلول مطابقی، تضمّنی و التزامی مرکبات، چه مرکب تام خبری و چه مرکب تام انشایی را مورد توجّه و استفاده قرار داده‌اند. به عنوان نمونه در مباحث الفاظ، دلالت و ظهور هیئات را مورد بررسی قرار می‌دهند. این‌که آیا هیئت جمله‌ی شرطیه دلالت بر انتفاء حکم جزاء هنگام انتفاء شرط دارد یا خیر؟ این مسئله، عمده مباحثش جایی است که جزاء، یک انشاء و یکی از احکام شرعیّه است. (عراقی، 1414: 396/1) بنابراین توجّه به مدلول مرکب تام انشایی در دانش فقه و اصول صورت می‌پذیرد اما در علم منطق چنین چیزی مطرح نمی‌باشد. تفاوت دیگری که وجود دارد این است که در منطق دلالت لفظیه به سه قسم مطابقه، تضمّن و التزام تقسیم شده است. یعنی همیشه دال، لفظ است اما در نگاه اصولیان و فقها از این جهت، یک تعمیمی وجود دارد، زیرا علاوه بر این که مدلول الفاظ را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند به مدلول فعل معصوم یا تقریر معصوم نیز می‌پردازند و مقدار دلالت آن‌ها را مورد تحقیق و کنکاش قرار می‌دهند. (صدر، 1423: 376/1) این تفاوت برخاسته از توجّه ایشان به حجّت در فقه می‌باشد به طوری که در دانش اصول فقه که ادله احکام فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد موضوع و محور را حجّت در فقه دانسته‌اند. (بروجردی، 1419: 19/1) می‌خواهند بدانند چه چیزی در اثبات حکم شرعی حجیت دارد. فعل معصوم و تقریر معصوم علاوه بر قول او، حجّت است لذا لازم است مقدار دلالت هر یک از این حجّت‌ها مورد بحث واقع شوند. و سوّمین تفاوت، مطرح‌بودن دو قسم دلالت التزامی لفظی و عقلی آن هم در مرکب تام خبری و هم انشایی در نگاه فقها و اصولیان می‌باشد که چنین نگاهی در منطقیان وجود ندارد. (نائینی، 1430: 243/2)

4-1 دلالت‌های التزامی

در یک جمله و یک کلام، هرگاه مدلول مطابقی مورد توجّه قرار بگیرد، گاهی این مدلول مطابقی ملزومی است که ما را به لازم آن رهنمون می‌سازد. اگر لازم به صرف تصوّر ملزوم به ذهن آید نامش بیّن به معنای اخص است مانند مفاهیم و اگر علاوه بر تصوّر ملزوم به تصوّر لازم و نسبت بین آن دو نیز نیاز داشته باشد، بیّن به معنای اعم می‌باشد مثل دلالت تنبیه و اشاره و اگر انتقال به لازم نیازمند استدلال باشد نامش غیربیّن است. مانند عکس نقیض. (یزدی، 1405، ص 250)

1-4-1 مفهوم موافق

منطوق مدلول مطابقی کلام است. مفهوم مدلول التزامی بیّن به معنای اخص کلام است. (مظفر، 1370: 107/1) مفهوم به دو قسم موافق و مخالف تقسیم شده است.

در تعریف مفهوم موافق چنین گفته شده: «ما کان حکم المسکوت عنه موافقا لحکم

المنطوق به» (شهید ثانی، 1416: ص 108) هرگاه حکمی که در منطوق وجود دارد موافق با حکم موضوع مسکوتی باشد که در کلام ذکر نشده اما حکم آن موضوع مسکوت را از کلام متوجه می‌شویم.

نام دیگر مفهوم موافق «فحوی الخطاب»، «لحن الخطاب» و «مفهوم الخطاب» می‌باشد. در مقابلش مفهوم مخالف است که گاهی از آن به «دلیل الخطاب» تعبیر کرده‌اند. (بهادلی، 1429: 350/1)

مفهوم موافق از میان دلالت‌های لفظیه از سنخ دلالت التزامیه بی‌ن به معنای اخص است زیرا این مفهوم بدون هیچ تأملی از الفاظ منطوق به ذهن انسان سبقت می‌گیرد. منطوق که مدلول مطابقی کلام است ملزوم است و مفهوم موافق، لازمه بی‌آن می‌باشد.

1-4-2 مفهوم مخالف

در تعریف مفهوم مخالف گفته شده: اگر از کلام نطق شده حکمی که استفاده می‌شود مفاد لاغیر باشد در این صورت نامش مفهوم مخالفت است. مثلاً مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم غایت و مانند آن معنایش این است که حکم برای موضوع مقید به قید چه آن قید شرط باشد، وصف باشد، و مانند آن ثابت است و لاغیر. یعنی نسبت به غیر آن شرط، غیر آن وصف، غیر آن غایت حکم منتفی است. این‌ها نام‌های مفهوم مخالف است. (انصاری، 1432، 16/2)

1-4-3 دلالت اقتضاء

هرگاه کلام به دلالت التزامیه دلالت بر مطلبی کند اما دلالتش همانند مفاهیم از سنخ بی‌ن به معنای اخص نباشد بلکه بین به معنای اعم و یا غیربی‌ن باشد، نامش دلالت سیاقیه است که آن را بر سه قسم دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم کرده‌اند. (مظفر، 1370: 132/1)

در تعریف دلالت اقتضاء گفته شده دلالتی است که مقصود متکلم است و صحت و صدق کلام متکی بر آن است. (رازی اصفهانی، 1420: 416/2)

در دلالت اقتضاء، چهار عامل مقتضی در تقدیر گرفتن لفظی جهت صدق و صحت کلام می‌باشد که عبارت است از لغت، عقل، شرع و عرف که به حسب آن‌ها دلالت اقتضاء چهار قسم پیدا می‌کند.

الف) دلالت اقتضاء لغوی

گاهی تقدیر گرفتن معنی از لحاظ لغت می‌باشد. مانند مواردی که مسند، مسندلیه، مضاف و مضاف‌إلیه، صفت، حال و یا مفعول از کلام حذف شده اما سیاق کلام مقتضی این است که باید آن محذوف در تقدیر باشد. مثلاً در آیه | ی شریفه بی «لو لا انتم لکنا مؤمنین» (سبأ/ 31) که تقدیر موجودین می‌باشد و

سیاق چنین اقتضایی را دارد.

موارد حذف در آیات شریفه به خاطر سیاق، متعدد است. گاهی فعل شرط آمده اما جزای آن محذوف شده که مواردش فراوان است. در آیه‌ی شریفه‌ی «و لو تری از وقفوا علی النار» (انعام/27) در تقدیر «لرأیت امرا فضیحا» می‌باشد. حذف مفعول مانند «فلو شاء لهداکم اجمعین» (انعام/149) که تقدیر چنین است «لو شاء هدایتکم لهداکم اجمعین».

ب) دلالت اقتضاء عقلی

مانند «و اسئل القرية» که اهل در تقدیر است. زیرا از نظر عقل، سؤال پرسیدن از در و دیوار و باغ‌ها که روستا را تشکیل می‌دهند غیر ممکن و بی‌معناست. همچنین در آیه‌ی شریفه‌ی «فلیدعوا نادیه» (علق/17) منظور از فراخواندن نادیه که به معنای مجلس است، همان اهل مجلس بوده که در نتیجه «اهل» در تقدیر می‌باشد.

ج) دلالت اقتضاء شرعی

گاهی آنچه مقدر است به حکم شرع ثابت می‌باشد. به عنوان مثال در آیه‌ی شریفه‌ی «فمن کان منکم مریضا او سفر فعدة من ایام اخر» (بقره/184) که «فأفطر» در تقدیر است. زیرا آیه می‌فرماید: هرکه در ماه رمضان به خاطر مریضی یا سفر افطار کند و روزه‌اش را با خوردن باطل نماید، باید در ایام دیگری تدارک و جبران نماید. ثبوت این احکام از طرف شارع در شریعت اسلام صورت گرفته است.

د) دلالت اقتضاء عرفی

گاهی تعیین نوع مقدر به حکم عرف می‌باشد. عرف با توجه به سیاق کلام یک مدلول اقتضائی برداشت می‌کند. مثل این آیه‌ی شریفه «حرمت علیکم امهاتکم» (نساء/23) در این‌جا امهات از اعیان است و نمی‌تواند متعلق تکلیف باشد چون متعلق تکلیف همیشه فعلی از افعال می‌باشد. لذا باید یک فعلی در تقدیر گرفته شود. ظهور عرفی در این‌بست که نکاح را به عنوان فعل مقدر در تقدیر بگیریم. (مظفر، 1370: 201/1) دلالت اقتضاء به تصریح برخی محققین این چنین نیست که همیشه به‌طور صریح با یک صیغه و با یک وضع لفظ خاصی صورت بگیرد. جامع در دلالت اقتضاء وجود همان دو عنصر یعنی یکی این که مدلول مقصود متکلم است و دیگر این‌که صدق کلام و صحت آن چه مورد تلقظ واقع شده متوقف بر مدلول بوده، می‌باشد. تحقق دلالت اقتضاء همیشه به صورت تقدیر و مضمربودن آن مدلول، صورت می‌گیرد (حائری

اصفهانی، 1419: ص 147).

1-4-4 دلالت تنبیه

«تنبیه» در لغت به معنای آگاه‌ساختن و توجّه‌دادن است. (ابن منظور، 204: 4/ش 3832) در تعریف اصطلاحی این دلالت گفته شده هرگاه دلالت التزامی به لحاظ ملازمه‌ی عرفی مقصود متکلم باشد اما صحت و صدق کلام متوقف بر آن نباشد. (بهادلی، 1429: 349/1)

پس در دلالت اقتضاء دو عنصر وجود داشت. یکی این‌که آن معنی مقصود متکلم باشد و دیگری این که صحت و صدق کلام متوقف بر آن است. اما در دلالت تنبیه صحت و سقم کلام متوقف بر آن معنای التزامی نیست.

1-4-5 دلالت اشاره

دلالت اشاره در کتاب‌های بلاغت در ضمن بحث تعریض همچنین در علم بیان در بحث کنایه نیز مطرح می‌شود. (جاحظ، 1932: 139/1) اما در اصطلاح فقهاء و اصولیان دلالت اشاره عبارت است از دلالت کلام بر لوازمش، آن هم لوازمی که مقصود اصلی متکلم نیست و صحت و سقم کلام نیز متوقف بر آن نیست. (بهادلی، 1429: 350/1)

1-4-6 لوازم قضایا

از اقسام و مصادیق دلالت‌های التزامیه‌ی عقلیه، لوازم قضایا مانند عکس مستوی و عکس نقیض می‌باشد. در بعضی از کتاب‌های منطق این مبحث با عناوینی از قبیل «لوازم القضايا عند افرادها» (ابن کمونه، 1403: ص 175) همچنین «احوال القضايا» (طوسی، 1375: ص 61) و «النسب بین القضايا» (مظفر، 1424: ص 165) تعبیر شده است. گاهی یک قضیه، با در نظر گرفتن قضیه‌ی دیگری در کنارش و در قالب یک ترکیب، لازمی را به همراه دارد که همان نتیجه باشد. قیاس، استقراء و تمثیل در منطق، این چنین می‌باشند. نتیجه، قضیه‌ای است که لازم مقدمات، یعنی صغری و کبری است. اما منطق‌دانان ملاحظه کرده‌اند که قضایا به صورت مفرد و با صرف نظر از ترکیبشان نیز لوازمی دارند. مانند عکس مستوی و عکس نقیض. وجه پرداختن و مطرح کردن این مباحث، توانمند نمودن مستدل برای اثبات مطلوبش یا ابطال مدعای خصم می‌باشد. چراکه گاهی مستدل توانایی اثبات صدق قضیه‌ای را ندارد اما می‌تواند صدق ملزوم آن را ثابت کند در اینجا از راه صدق ملزوم، صدق آن لازم را اثبات می‌کند. گاهی می‌خواهد کذب قضیه مورد ادعای خصم را ثابت کند اما چون توان اثبات مستقیم را ندارد در این‌جا از راه اثبات کذب عکس مستوی آن یعنی

از کذب لازم می‌تواند کذب قضیه‌ی اول را که ملزوم اوست، اثبات نماید. در بعضی از کتاب‌های متأخر منطقی (مظفر، 1424: ص 76) نسبت بعضی از این اقسام با عنوان «استدلال مباشر» تعبیر شده است. هرگاه قضیه‌ای صادق باشد، عکس مستوی آن و عکس نقیض آن هم صادق است چون این دو در صدق، لا زمه‌ی قضیه‌ی اصل می‌باشند. و اگر عکس مستوی یا عکس نقیض قضیه‌ای کاذب بود قضیه‌ی اصلی نیز کاذب خواهد بود چون کذب قضیه‌ی اصلی لازمه‌ی کذب عکس می‌باشد و از کذب لازم به کذب ملزوم منتقل می‌شویم.

1-4-7 لوازم عقلی اصول عملیه

هرگاه فقیه نسبت به حکم واقعی فعلی از افعال شک کند باید به وظائفی که از ناحیه‌ی عقل یا شرع برای خروج از حال شک و تردید مقرر شده مراجعه کند که اصول عملیه نامیده شده‌اند. (همدانی، 1421: ص 25) بین اصولیان معروف است که اصل عملی نمی‌تواند لوازم عقلی و عادی خود را ثابت کند و چنین تعبیر می‌کنند که اصل مثبت حجت نیست. یعنی اصل ثابت‌کننده لوازم عقلی و عادی خود نمی‌باشد. لوازم عقلی اصول عملیه در حقیقت مدلولات التزامیه‌ی عقلیه اصول عملیه می‌باشند.

2- بررسی تاثیر انواع دلالت‌های التزامی در فروع فقهیه

انواع دلالت‌های التزامی در استنباط فقهی نقش مؤثری دارند. در این جا به فروعاتی از فقه که نشان دهنده تاثیر دلالت التزامی در استخراج حکم شرعی می‌باشد، می‌پردازیم. البته صحت و سقم نظر هر یک از فقهاء در موارد آتی مدنظر نویسندگان این مقاله نبوده و فقط نشان دادن و ارائه نقش و تاثیر این نوع دلالت‌ها در استنباط فقهی، هدف از ذکر این فروع و موارد فقهی را تشکیل می‌دهد.

2-1 مفهوم موافق

یکی از دلالت‌های مؤثر در استنباط فقهی، مفهوم موافق است. دلالت محاسبه نسبت به ذره ای شر بر محاسبه بر مقدار بیش از آن در آیه شریفه «فمن يعمل مثقال ذره شرا یره» (زلزال/8) از موارد روشن این دلالت می‌باشد. اگر شر قلیل حرمت داشته باشد و مورد بازخواست قرار گیرد، شر کثیر به طریق اولی حرمت داشته و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. آن چه تاثیر این نوع دلالت التزامی را در استنباط حکم فقهی نمایان می‌سازد، مسأله تخصیص خوردن عام و یا مطلق به توسط مفهوم موافق یک دلیل دیگر می‌باشد. فقهاء در مواجهه با مفهوم موافق دلیل، پذیرفته‌اند که این نوع مدلول التزامی از

ظواهر کلام محسوب شده و حجیت داشته و می تواند به عنوان یک دلیل شرعی مخصص دلیل شرعی دیگر گردد. یکی از فروعات فقهیه، جواز قصاص پدر در صورت جنایت وی بر فرزندش می باشد. طبق آیه شریفه «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین و..» (45/مائده) برحسب اطلاق وشمولی که در دلالت این آیه وجود دارد، هرکسی که بر علیه دیگری جنایتی مرتکب شود هرچند که جانی پدر مجنی علیه باشد، مجنی علیه می تواند او را قصاص کند. اما باتوجه به آیه شریفه «فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما» (23/اسراء) طبق مفهوم اولویتش دلالت بر حرمت ضرب وایذاء پدر و مادر میکند. این مفهوم موافق، موجب تخصیص آیه قصاص، به غیر از پدر و مادر می شود. بنابراین اگر پدری بر فرزندش جراحی وارد کند، وی نمی تواند پدرش را قصاص نماید. (بهادلی، 1429، 409/1) نمونه های گوناگونی که مفهوم یک دلیل می تواند مخصص دلیل دیگری باشد، از مهمترین مواردی است که نقش و تاثیر این نوع مدلول التزامی را در استنباط فقهی نشان می دهد.

2-2 مفهوم مخالف

مشهور فقها و اصولیان شش قسم برای مفهوم مخالف مطرح کرده اند که عبارت است از: مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، لقب و عدد که همه ی اینها مدلول التزامی بین به معنای اخص کلام می باشند. در این جا دو نمونه از نمونه های فقهی مفهوم مخالف که تاثیر این نوع مدلول التزامی در استنباط فقهی را نشان می دهد، ذکر می شود.

اگر گوسفندی هنگام ذبح تکان نخورد و در نتیجه نسبت به حلیت و حرمت آن ذبیحه شک شود، در این جا حکم آن را به تمسک به مفهوم مخالف استخراج کرده اند. (مازندرانی، 1436، 161/2) ابوبصیر از امام صادق (ع) می پرسد گوسفندی در هنگام ذبح حرکت نمی کند و خون غلیظی از او خارج می شود حکمش چیست؟ حضرت در پاسخ می فرمایند: از گوشتش نخور زیرا امیرالمومنین علی (ع) فرموده « اذا رکض الرجل او طرفت العین فکل » یعنی اگر هنگام ذبح پاهایش تکان بخورد یا چشمانش بسته شود می توانی از گوشتش استفاده کنی. (حرعاملی، 1416، 264/16) کلام حضرت به صورت جمله شرطیه است. مفهوم مخالف آن این است که اگر پاهای گوسفند هنگام ذبح تکان نخورد یا چشمانش بسته نشد، دیگر نمی توان از گوشتش استفاده کرد. همچنین در روایتی از امام باقر (ع) چنین نقل شده است: « الغلام لایجوز امره

فی الشراء و البیع و لایخرج من الیتیم حتی یبلغ خمس عشره سنه» یعنی شخص غیر بالغ نمی‌تواند به خرید و فروش اقدام کند و از نیازمندی به ولی داشتن، خارج نمی‌شود مگر به سن پانزده سالگی برسد. (حر عاملی، 1416، 30/1) مفهوم غایت این کلام این است که بعد از آن سن می‌تواند اقدام به آن امور نماید.

2-3 دلالت اقتضاء

از نمونه‌های فقهی این دلالت، کلام برخی فقها در بحث بیع فضولی است. اگر دلیلی دال بر صحت تعلق اجازه مالک نسبت به عقد وسط از میان چند عقد انجام شده وجود داشته باشد، این دلیل به دلالت اقتضاء دلالت بر صحت عقدهای سابق خواهد داشت. (خوانساری، 1421، 152/2) نمونه‌های فراوان دیگری نیز از فروعات فقهی که دلالت اقتضاء در استخراج حکم شرعی آنها نقش دارد توسط برخی محققین ذکر گردیده است. (مازندرانی، 1436، 123/2)

2-4 دلالت تنبیه

از نمونه‌های فقهی این دلالت، مسأله‌ی عدم سقوط قضاء روزه رمضان از کسی که به خاطر سهل‌انگاری تا رمضان بعدی آن را به تأخیر انداخته، می‌باشد. در صحیح‌ه‌ی ابن‌سنان از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: «من افطر شیئا من رمضان فی عذر ثم ادرك رمضان آخر و هو مریض فلیتصدق بمد لکل یوم» (شیخ طوسی، 252/4) یعنی اگر کسی به خاطر عذر نتوانست روزه بگیرد، اگر تا رمضان بعدی مریض بود و نتوانست قضای آن را بگیرد باید برای هر روز یک مد طعام صدقه بدهد. برخی از فقهاء قائلند این روایت ظهورش در این است که تأخیر قضاء تا رمضان بعدی به سبب مریضی، موجب سقوط قضاء و وجوب صدقه، بدل آن است و به دلالت تنبیه دلالت بر این دارد که تأخیر تا رمضان بعدی به سبب هرچه که عذر نباشد مثل تهاون و سهل‌انگاری، موجب سقوط قضاء نمی‌شود و کماکان وجوب قضاء به گردن اوست. (مازندرانی، 1436، 136/2)

2-5 دلالت اشاره

یکی از انواع دلالت‌های التزامی که در استخراج حکم شرعی نقش و تاثیر دارد، دلالت اشاره است. در این جا به چند فرع فقهی در این زمینه اشاره می‌شود.

هرگاه پدر و مادریه لحاظ خوراک و پوشاک نیازمند باشند و فرزند فقط بر تأمین نفقه یکی از آن دو توان داشته باشد، در این جا در میان فقهاء عامه سه نظر مطرح شده است. یکی این که بر فرزند نفقه مادر معین و مقدم است آن هم به خاطر ناتوانی وی. دوم این که نفقه پدر بر او معین است چون در خرد سالی نفقه فرزند بر پدر واجب بوده است. سوم هم این است که نفقه میان آن دو تقسیم می شود چون از نظر درجه خویشاوندی برابرند. کسانی که نظر دوم را قائل شده اند به دلالت اشاره آیه شریفه «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتیم الرضاعه وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف» (233/بقره) تمسک کرده اند. طبق این آیه در دوران کودکی، اتفاق فقط بر پدر لازم است و به دلالت اشاره دال بر این است که پدر بین همه خویشاوندان، پدر نسبت به مال فرزند در صورت نیازمند بودنش، مقدم بوده و حق تملک مال فرزندش را دارد. همچنین از این آیه به دلالت اشاره منسوب بودن فرزند به پدرنه مادر را نیز اثبات کرده اند. بنابراین اگر پدر قرشی باشد فرزند هم قرشی است هر چند مادر غیر قرشی باشد. (درینی، 1429، ص 225)

آن دسته از فقهاء امامیه که دلالت اشاره را حجت نمی دانند و قائلند دلالت اشاره در حد اشعار است و به سر حد ظهور نمی رسد و اعتباری ندارد، دلالت اشاره را در مانند آیه شریفه قابل تمسک نمی دانند.

یکی از فروع دیگر صحت روزه باحالت جنابت می باشد. در آیه شریفه «واحل لکم لیله الصیام الرفث الی نسائکم وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض عن الخیط الاسود» (187/بقره) مباح بودن خوردن و آشامیدن و بهره جستن از زنان در همه شب های ماه رمضان از ابتدای شب تا طلوع فجر حکم شده است. نسبت به صحت روزه کسی که عمدا باجنابت وارد روز شده است برخی از فقهاء به دلالت اشاره این آیه شریفه تمسک کرده و قائل به صحت آن شده اند. چون وقتی بهره جستن از زن در تمام شب تا طلوع فجر جایز باشد، به دلالت اشاره صحت روزه وی استفاده می شود. (خن، 1430، ص 129)

کسانی که دلالت اشاره را معتبر نمی دانند چنین استنباطی را صحیح نمی دانند. البته در میان امامیه، فقیهانی هستند که این دلالت را در استنباط حکم فقهی معتبر می دانند. مرحوم محقق نراقی برای طهارت ظرف عصیر عنبی که بر اثر غلیان دو سوم آن تبخیر شده، به دلالت اشاره استدلال کرده است. از نظر ایشان نصوص، بر طهارت خود عصیر یعنی آب فشرده شده انگور دلالت می کند. این نصوص به دلالت اشاره دلالت بر طهارت ظرفش هم می کند چون در این جا ظرف از مظروفش در طهارت و نجاست انفکاک ندارد. (نراقی، 1389، 334/1)

2-6 لوازم قضایا

لوازم قضایا که از نوع دلالت‌های التزامیه‌ی عقلیه‌ی غیرپیین هستند، در پاره‌ای از مباحث مورد استفاده‌ی فقهاء و اصولیان قرار گرفته که نمونه‌هایی از آنها در این‌جا ذکر می‌شود.

برخی از فقهاء معاصر برای اثبات کفر مخالفینی که معاند اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند، از طریق عکس نقیض یکی از فقرات زیارت جامعه‌ی کبیره وارد شده است. در این زیارت آمده است: «و من وحده قبل عنکم» عکس نقیض موافق این فقره چنین است: «ان من لم یقبل منهم فهو غیر موحد لله سبحانه» یعنی وقتی توحید کسی از ناحیه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نباشد چنین شخصی در حقیقت موحد نیست و به کفرش حکم می‌شود. البته کفر در مقابل ایمان نه در مقابل اسلام. (غروی، 1342: 108/3)

بعضی دیگر از فقهاء برای اثبات طهارت غسله، استدلالی را مطرح کرده‌اند که در آن از عکس نقیض استفاده شده است. با این توضیح که در دلیل ثابت شده که «هر نجسی ملاقیش نیز نجس می‌شود» عکس نقیض موافق این قضیه چنین می‌باشد: «هرگاه ملاقی چیزی نجس نباشد، آن چیز نجس نمی‌باشد». حال نتیجه‌ی این استدلال طهارت غسله خواهد بود. چون شیئی که غسله از آن، خارج شده آن شیء، پاک است و در عین حال با غسله ملاقات کرده است. طبق مفاد عکس نقیض گفته‌شده غسله، چیزی است که ملاقی آن نجس نیست پس خود غسله هم نجس نخواهد بود. (کاشف الغطاء، 1381: 89/1)

2-7 لوازم عقلی اصول عملیه

لوازم عقلی اصول عملیه در حقیقت از مدلولات التزامیه عقلیه این اصول می‌باشد. اگر اصل عملی بتواند لازم عقلی خود را اثبات کند آنگاه اگر آن لازم دارای حکم شرعی باشد، روشن است که آن حکم شرعی اثبات می‌گردد. جهت ارائه نقش این نوع از مدلول‌های التزامی در استنباط حکم شرعی، دو فرع فقهی ذکر می‌شود. اگر زمانی درحوض آب به مقدار آب کر وجود داشته باشد و در زمان دیگری آن حوض از کربودن افتاده باشد. از طرف دیگر لباس نجسی در آن حوض افتاده است. اگر آب کر در زمان وقوع لباس نجس در آن باقی باشد لباس با فرورفتن در آن پاک می‌شود. در این‌جا چون در بقاء آب شک شده است، گفته شده استصحاب بقاء آب کر تا زمان وقوع لباس، جاری گشته و لازمه عقلی این بقاء انغسال و شسته شدن لباس و در نتیجه حکم به طهارت لباس می‌باشد.

باشد. البته اگر قائل باشیم استصحاب نمی تواند لازم عقلی خود را اثبات نماید، راهی برای اثبات طهارت لباس از راه مدلول التزامی عقلی اصل عملی باقی نمی ماند. فرع دیگر در این زمینه حکم به ضمان در اثر اتلاف مال غیر می باشد. اگر در ظرفی مقداری شیر متعلق به مالکش موجود باشد، و آنگاه در انتقال آن مقدار شیر به ظرف دیگری شک گردد، اگر بر اثر تاریکی شخصی با آن ظرف برخورد کند و آن را چپه کند، در این جا برخی گفته اند استصحاب بقاء شیر در آن ظرف تا زمان چپه شدنش، جاری شده و لازم عقلی آن یعنی اتلاف شیر، اثبات شده و در نتیجه حکم ضمان مترتب می شود. (شیرازی، 1428، 378/3) در این فرع نیز طبق این که لازم عقلی با اصل عملی ثابت نمی شود، حکم ضمان منتفی خواهد بود. این موارد و مانند آن ها نقش این نوع از دلالت های التزامی را در استنباط احکام فقهی نمایان می سازد. بحث از لوازم عقلی اصل عملی به نام بحث اصل مثبت شهرت پیدا کرده است. برخی محققین از شاگردان شیخ انصاری، از قول وی در مجلس درس نقل می کنند که اولین کسی که عنوان اصل مثبت را به کار برده است محقق کاشف الغطاء بوده است. (آشتیانی، 1429: 309/7)

3- تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی در حجیت

از مباحث مربوط به دلالت التزامی که در استنباط احکام فقهی نقش دارد بحث تبعیت دلالت التزامی از مطابقی در حجیت می باشد. دلالت التزامی از نظر وجود فرع بر دلالت مطابقی است. چون دلالت مطابقی دلالت لفظ بر تمام موضوع له می باشد و دلالت التزامی دلالت لفظ بر خارج لازم موضوع له می باشد. اگر برای لفظی موضوع له و معنای مطابقی وجود نداشته باشد آن گاه خارج لازم آن هم بی معنا خواهد بود. این در ناحیه های الفاظ مفرد روشن است. در ناحیه های جملات و مرکبات خبری و انشائی نیز مطلب از همین قرار است. یعنی مدلول التزامی یک کلام از نظر وجودی وقتی معنی دارد که آن کلام دارای مدلول مطابقی باشد. در مانند «إن جاء زیدٌ فاکرمه» این کلام یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی. مدلول مطابقی و منطوق آن «وجوب اکرام زید به شرط آمدنش» می باشد. مدلول التزامی این کلام، «انتفاء وجوب اکرام در صورت منتفی شدن آمدن زید» می باشد. اگر کلام مدلول مطابقی نداشته باشد،

مدلول التزامی برای آن بی‌معنا خواهد بود. بنابراین چه در الفاظ مفرد و چه در جملات، مدلول التزامی از نظر وجود، تابع مدلول مطابقی است. آنچه مورد بحث واقع شده این است که آیا به لحاظ حجیت هم مدلول التزامی کلام، تابع مدلول مطابقی کلام است همان طور که از نظر وجود تابع آن بود؟ یعنی این که اگر مدلول مطابقی کلام به هر دلیلی از حجیت ساقط شد آیا مدلول التزامی آن نیز از حجیت ساقط می‌شود؟ محقق نائینی قائل به عدم تبعیت است. (نائینی، 1417، 756/4) اما از شاگردان ایشان محقق خویی این را قبول نداشته و قائل به تبعیت در مقام حجیت می‌باشد. از نظر محقق خویی اگر دلالت مطابقیه حجت باشد، التزامیه هم حجت است و اگر مطابقیه از حجیت ساقط گردد، التزامیه آن هم از حجیت ساقط می‌شود.

ایشان برای اثبات تبعیت و مناقشه‌ی در مبنای نائینی، نمونه‌ای از فروعات فقهیه را به عنوان شاهد اقامه می‌کند که به یک نمونه اشاره می‌شود. اگر شاهدی ثقة از وقوع بول به لباس خبر دهد، مدلول مطابقی این خبر همین وقوع بول است. مدلول التزامی این خبر نجاست لباس است. حال اگر به هر دلیلی مدلول مطابقی این خبر باطل شد و از حجیت ساقط شد، مثل این که او خود اقرار به اشتباهش کرد، آیا به لحاظ فقهی کسی ملتزم می‌شود به این که مدلول مطابقی از حجیت ساقط می‌شود اما مدلول التزامی به حجیتش باقی است؟ یعنی آن خبر نسبت به بول حجت نباشد اما در اثبات نجاست لباس حجت باشد؟ هیچ فقیهی ملتزم به این مطلب نمی‌شود. (واعظ حسینی، 1417، 2/455)

4- تعارض مدلول التزامی با مدلول دلیل دیگر

از مباحث دیگری که مربوط به دلالت التزامی است و در استنباط حکم فقهی نقش دارد تعارض دلالت التزامی یک دلیل با دلالت دیگری است. این معارضه صورت‌هایی دارد. بحث معارضه بین دو مفهوم جمله‌ی شرطیه و همچنین تخصیص عام با مفهوم موافق و مفهوم مخالف از صورت‌های این معارضه می‌باشد. (بهادلی، 1429، 408/1)

اگر در دلیلی چنین آمده باشد: «هرگاه صدای اذان مخفی شد نماز شکسته واجب است» یعنی هرگاه مسافر از محل سکونتش حال چه شهر باشد و چه روستا، هنگام رفتن به سفر اگر آن قدر دور شود که صدای اذان مخفی شد، این مقدار موجب وجوب قصر نماز می‌شود. در دلیل دیگر آمده است: «هرگاه دیوارها مخفی شد نماز شکسته واجب است» یعنی اگر مسافر به مقداری دور شد که دیوارهای آن منطقه‌ی محل سکونت دیده نشود، این موجب وجوب شکسته شدن نماز می‌شود. وقتی به مفهوم هریک از این دو جمله‌ی شرطیه نگاه

شود، مشاهده می‌شود که مفهوم یکی از این دو جمله با منطوق دیگری تعارض دارد، زیرا منطوق جمله‌ی شرطیه‌ی اول، وجوب قصر در هنگام خفاء اذان می‌باشد، این مدلول مطابقی دلیل می‌باشد. مفهومش این است که اگر خفاء اذان نبود وجوب قصر نخواهد بود، این مفهوم اطلاق دارد یعنی، وجوب قصر هنگام عدم خفاء اذان منتفی است مطلقاً چه دیوارها مخفی باشد و چه دیوارها مخفی نشده باشد، آن‌گاه اطلاق این مفهوم با منطوق قضیه‌ی شرطیه‌ی دیگر که می‌گوید در صورت خفاء جدران یعنی دیوارها، قصر وجوب دارد، در معارضه خواهد بود. عین همین معارضه به صورت عکس آن هم جاری است؛ یعنی مفهوم جمله‌ی دوم نیز با منطوق جمله‌ی شرطیه‌ی اول معارضه دارد، چون مفهوم جمله‌ی دوم این است که اگر دیوارها مخفی نشد، دیگر قصر نماز واجب نیست. آن هم مطلقاً چه اذان مخفی باشد و چه اذان مخفی نباشد، اطلاق این مفهوم با منطوق جمله‌ی اول درگیر است چون منطوق او می‌گفت با خفاء اذان، قصر واجب است. فقها برای حل تنافی بین این دو قضیه‌ی شرطیه که در حقیقت مدلول مطابقی یکی از آن دو با مدلول التزامی دیگری مبتلا به معارضه شده راه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند. (ایروانی، 1370، 264/1)

5- جایگاه مباحث مرتبط با دلالت‌های التزامی در میان ادله و حجج شرعیّه

با توجه به اهمیت دلالت‌های التزامی در استخراج احکام فقهی باید هنگام بحث از حجج و ادله‌ی احکام جایگاه معینی را به مباحث این دلالت اختصاص داد که جای خالی آن با نگاهی گذرا به تقسیم مباحث علم اصول که محور آن‌ها حجّت در فقه است، معلوم می‌گردد. بحث از ادله تا قبل از مرحوم شیخ انصاری در بین فقهاء و اصولیان وجود داشته اما در دو قرن اخیر ایجاد تحول اساسی در فقه و اصول را از آن شیخ انصاری ره می‌مانند و لقب خاتم فقهاء و مجتهدین را به او داده‌اند. (مطهری، 1376: 102/3) اگر به تقسیم مطرح‌شده در تقریرات مباحث اصول ایشان نگاه کنیم، ایشان از مباحث الفاظ بحث صحیح و اعم، آغاز و سپس اجزاء، مقدمه‌ی واجب، مسأله‌ی ضد، اجتماع امر و نهی، دلالت نهی بر فساد، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین را مطرح کرده، با اتمام مباحث الفاظ وارد ادله‌ی عقلیه می‌شوند که دو بحث حسن و قبح و اصل اولی در اشیاء را ذکر کرده و در انتهای بحث اجتهاد و تقلید را مطرح کرده‌اند. (کلانتر، 1432: 29/1)

در تألیف دیگر معروف به رسائل، مباحث اصول را در سه بخش قطع، ظن و شک

مطرح و خاتمه را در تعادل و تراجیح قرارداده است. (انصاری، 1432: 11/1) بعد از مرحوم شیخ، مرحوم آخوند خراسانی در کتاب خویش کفایه، مقدمه را در سیزده امر و مباحث اصلی را در ضمن هشت مقصد: اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، مبحث قطع و أمارات، اصول عملیه و تعارض ادله و خاتمه را در اجتهاد و تقلید قرار داده است. (خراسانی، 1412: ص 19)

از شاگردان صاحب کفایه محقق اصفهانی (ره) یک روش منطقی و منظم در تقسیم مباحث علم اصول ارائه نموده است. مباحث اصول را در چهار بخش مسایل لفظیه، مسایل عقلیه، حجج شرعی و تعارض ادله سامان داده است. ایشان مبحث تعارض را که غالب اصولیان در خاتمه مورد بررسی قرار می‌دادند به بخش‌های اصلی منتقل نمود و تعارض ادله را در ردیف مسائل اصول جای داد. (اصفهانی، 1416: ص 22)

شاگرد ایشان مرحوم مظفر هم از استادش تبعیت کرده و مباحث اصول را در چهار مقصد مباحث الفاظ، ملازمات عقلیه، حجج و اصول عملیه تنظیم کرده است. البته تفاوت ایشان با استادش در این است که بحث تعارض ادله را جزء حجج و اصول عملیه را چهارمین مقصد قرار داده برخلاف استادش که بخش چهارم را مبحث تعارض قرارداده بود. (مظفر، 1370: 207/2)

یکی دیگر از شاگردان محقق اصفهانی، مرحوم محقق خوئی (ره) هم تقسیمی ارائه نموده و تمام مباحث را در چهار بخش جای داده است. قسم اول قواعدی که موجب علم وجدانی به حکم شرعی می‌شود. قسم دوم آن چه موجب علم تبعیدی به حکم شرعی می‌شود که همان ظنون معتبره و أمارات می‌باشند. قسم سوم آنچه که از وظیفه‌ی عملیه‌ی شرعی مکلفین بحث می‌کند که اصول عملیه‌ی شرعی است و قسم چهارم را اصول عملیه‌ی عقلیه قرار داده است. (خوئی، 1422: 11/1) ظاهراً تقسیم‌بندی ایشان بر اساس درجه‌ی کشف و قطعیت می‌باشد. چون در قسم اول علم وجدانی، در قسم دوم ظنون معتبره که علم تبعیدی محسوب می‌شوند و در قسم سوم حکم ظاهری شرعی در قبال شک و در قسم چهارم حکم عقلی در مواجهه با شک، مطرح می‌باشد. با بودن هر یک از این اقسام نوبت به بعدی نمی‌رسد.

از شاگردان مرحوم محقق خوئی مرحوم شهید صدر (ره) نیز دو نوع تقسیم برای مباحث علم اصول مطرح کرده است. یکی تقسیم بر اساس نوع دلیلیت دلیل یعنی سنخ دلیل از جهت تبعیدی بودن، عقلی بودن و لفظی بودن و دیگری بر اساس کاربرد دلیل در استدلال فقهی. در تقسیم بر اساس سنخ دلیلیت، ایشان

مباحث علم اصول را در پنج قسم جای داده است: قسم اول دلیلیت لفظی که همان مباحث الفاظ باشد.

قسم دوم دلیلیت عقلی که همان مباحث مستقلات و غیرمستقلات عقلیه می باشد. قسم سوم دلیلیت قطعی استقرائی است که مباحث قطع، اجماع و سیره را شامل می شود. قسم چهارم دلیلیت تعبدی شرعی است که شامل أمارات و اصول عملیه شرعی می شود و قسم پنجم دلیلیت عقلی عملی که همان اصول عملیه عقلیه می باشد. در تقسیم دوم که بر اساس کاربرد دلیل است، مباحث اصول را به دو بخش کلی ادله اجتهادی و ادله فقهی تقسیم و در ذیل هر یک از دو بخش، اقسامی را ذکر کرده اند. در ذیل دلیل اجتهادی دو قسم دلیل شرعی و عقلی را با مقدمات مربوطه ذکر کرده اند. در ذیل بخش دوم هم دو قسم اصول عملیه شرعی و عقلیه و تعیین موارد آنها در شبهات بدوی و مقرون به علم اجمالی، جای گرفته است. ایشان در موازنه بین این دو تقسیم قائل است که اگر علم اصول را به نحو منفصل بدون کارایی او در علم فقه و با قطع نظر از تطبیق مسایل اصول در علم فقه در نظر بگیریم تقسیم اول افضل است اما اگر نظر به علم فقه داشته باشیم و تطبیق این مسایل در علم فقه مورد توجه باشد، تقسیم دوم افضل است. (صدر، 1417: 57/1)

از معاصرین نیز محقق سیستانی (سیستانی، 1414: 43/1) و محقق لاریجانی (لا ریجانی، 1393: 19/1) نیز هر یک تقسیمی برای مباحث علم اصول ذکر کرده اند که در آنها نیز نسبت به بحث دلالت های التزامیه عقلیه ردیف و جایگاهی تعیین نشده است. ذکر تمامی این تقسیمات و نقض و ابرام پیرامون آنها و موازنه بین این تقسیمات مدّظر نویسندگان این مقاله نیست. هدف از طرح تعدادی از تقسیمات مباحث اصول، نشان دادن جای خالی ذکر مباحث مرتبط با دلالت های التزامی می باشد. در تقسیمات ذکر شده در این مقاله و سایر تقسیمات اشاره شده هیچ اثری از طرح عنوانی که شامل بحث دلالت های التزامی و استدلال مباشر و خصوص «عکسها» بشود، دیده نمی شود. به نظر می رسد با توجه به نقش دلالت های التزامی در استنباط احکام فقهی باید جایگاه معینی به این مباحث در ردیف مباحث اصول فقه اختصاص داد.

6- تقسیم پیشنهادی

در این تقسیم مباحث اصول فقه به سه بخش اصلی: حجج شرعی، حجج

عقلیه و تعارض بین حجج (حجت به معنای عام لغویش مد نظر است. یعنی آنچه که قابلیت احتجاج در مقابل غیر را داشته باشد. طبق این معنا، حجت شامل قطع، ظن معتبر و اصل عملی می‌گردد) تقسیم شده و هر یک از بخش‌ها مشتمل بر مباحثی می‌باشد.

بخش اول: مباحث حجج شرعیّه: در ذیل این بخش اول، سه مبحث و محور کلی قرار می‌گیرد:

الف) بحث از حجیت ظنون مختلفه از قبیل ظن ناشی از ظهور، ظن ناشی از خبر واحد، اجماع، شهرت فتوائیه و مانند این‌ها. بحث از حجیت در بعضی از ظنون مثل ظهور علاوه بر بحث کبروی یعنی اثبات اصل حجیت ظهور، نیازمند مباحث صغروی می‌باشد. مباحث صغروی برای تشخیص ظهور هیأتی است که در استنباط احکام شرعیّه عدیده برای مجتهد کارایی دارد. هیئت امر، نهی، مشتق، عام و خاص و سایر مباحث الفاظ صغرای هستند که کبرای آن‌ها خود حجیت ظهور می‌باشد. این‌که در مباحث الفاظ به هیأت پرداخته می‌شود و به مواد الفاظ پرداخته نمی‌شود، نکته‌اش این است که متکفل تعیین ظهور مواد، علم لغت می‌باشد.

ب) بحث از حجیت لوازم حجّت شرعی. این بحث در حقیقت حدّ و مرز حجیت اموری که شرعاً حجیت آن‌ها ثابت شده است را مشخص می‌کند. مقصود از لوازم، اعم از شرعیّه، عرفیه و عقلیه می‌باشد. لوازم عقلیه نیز اعم از بین به معنای اخص و اعم و غیربین می‌باشد و شامل بحث از حجیت مدلول التزامیه‌ی لفظیه یک حجّت شرعی و مدلول التزامیه‌ی عقلیه آن هر دو می‌شود. مدلول التزامیه‌ی عقلیه، همه‌ی لوازم عقلی را که شامل استدلال‌های مابشر و عکس‌ها نیز می‌شود، فرا می‌گیرد. در این بحث، تبعیت لازم از ملزوم به لحاظ حجیت نیز بررسی می‌شود. به این معنا که بر فرض که لازم یک حجّت شرعی حجیت داشته باشد، اگر آن حجّت شرعی که ملزوم باشد به دلیلی از حجیت ساقط شد حجیت لازم آن هم سقوط می‌کند یا خیر؟

ج) بحث از قواعد و اصول عملیه‌ی شرعیّه: این بحث عهده‌دار تعیین وظیفه عملی شرعی هنگام شک در حکم شرعی واقعی می‌باشد.

بخش دوم: مباحث حجج عقلیه: در ذیل این بخش دوم، سه مبحث و محور کلی قرار می‌گیرد:

الف) قطع به حکم شرعی حاصل از ادله‌ی قطعیه‌ی اجتهادیه: از قبیل سیره، اجماع محصل و دلیل عقلی. در بعضی از مباحث ذیل این محور یعنی مبحث «دلیل عقلی» که موجب قطع به حکم شرعی می‌شود، علاوه بر اثبات خود

کبری نیازمند مباحث صغروی نیز می‌باشیم. یعنی علاوه بر حجیت حکم عقل باید مواردی که در آن موارد، عقل موجب قطع به حکم شرعی می‌شود را مشخص نمود. مباحث صغروی شامل مستقلات عقلیه و غیرمستقلات عقلیه می‌شود. هرکجا عقل در مسأله حسن و قبح که بحث مستقلات است، و در مسائل اجزاء، مقدمه واجب، ضد، اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد که بحث غیرمستقلات است، ملازمه را درک کرد و در نتیجه موجب قطع به حکم فخره حکم شرعی شد این نتیجه، صغرای کبرایی است که آن کبری، حجیت حکم قطعی عقلی می‌باشد.

ب) لوازم حجّت عقلی: در این بحث، ارزش و اعتبار لوازم یک حجّت عقلی مورد بحث واقع می‌شود. آیا در مواجهه با یک دلیل که به حکم عقل حجّت می‌باشد به عنوان نمونه آیا می‌توان گفت عکس مستوی آن و عکس نقیضش هم به حکم عقل حجّت است؟ مثلاً طبق بعضی از مبانی (قمی، 1378: 37/2) ظن به حکم شرعی ناشی از دلیل انسداد حجّت است و حجیتش هم به حکم عقل است. آیا نسبت به این حجّت عقلی، می‌توان قائل به حجیت عکس مستوی و عکس نقیضش شد؟

ج) قواعد و اصول عملیه عقلیه: در این بحث نوع مواجهه عقل در هنگام شک در حکم شرعی مورد بررسی واقع می‌شود. بخش سوّم: تعارض بین حجج: در این بخش، مباحث مربوط به تعارض هر یک از حجج با غیر خودش از حجّت‌های دیگر مورد بررسی واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری

دلالت‌های التزامی موثر در استنباط احکام شرعیه بر حسب استقرائی که صورت گرفت، هفت نوع می‌باشد. عده‌ای از این دلالت‌ها از ظهور و وضوح برخوردارند مانند مفهوم موافق و عده‌ای دارای خفاء و نیازمند استدلال می‌باشند مانند عکس نقیض. وجود انواع متفاوت دلالت‌های التزامی موثر در استنباط حکم فقهی خلأ تعیین و اختصاص دادن جایگاهی به این دلالت‌ها را نمایان می‌سازد. تقسیمی جدید برای بحث از حجج شرعیه ارائه شد که در تقسیم پیشنهادی، مباحث اصول فقه در اطراف محورهای متعدد حجّت‌های شرعی و عقلی و تعارض بین این‌ها دور می‌زند. همه مباحث مربوط به دلالت‌های التزامیه با تمامی اقسامش در قسمت لوازم هر یک از حجج، جای می‌گیرد.

منابع تحقيق

* قرآن كريم.

1. ابن هبينا، حسين بن عبد الله، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة، بى قأ.
2. ابن كمونه، سعد بن منصور، الجديد فى الحكمة، تحقيق مزعيد الكبيسى، بغداد، جامعة بغداد، 1403.
3. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، 2004م.
4. آشتياني، ميرزا محمد حسن، بحر الفوائد فى شرح الفرائد، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى، 1429.
5. اصفهانى، محمد حسين، الاصول على النهج الحديث، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1416.
6. اصفهانى، محمد حسين، نهايه الدرايه فى شرح الكفايه، چاپ دوم، بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 1429.
7. أملى لاريجاني، صادق، فلسفه علم اصول، چاپ اول، قم: مدرسه علميه ولى عصر (عج)، 1393.
8. انصارى، مرتضى، فرائد الاصول، چاپ چهاردهم، قم: مجمع الفكر الاسلامى، 1423.
9. ايروانى، ميرزا على، نهاية النهاية فى شرح الكفاية، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1370.
10. بهادلى، احمد كاظم، مفتاح الوصول الى علم الاصول، بيروت، دار المورخ

- العربي، 1429.
11. تهاونى، محمدعلى، كشاف اصطلاحات الفنون، تصحيح مولوى محمد وجيه و مولوى عبدالحق، استامبول، دار قهرمان للنشر و التوزيع، 1984 م.
12. جاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبیین، قاهره، نشر حسن سندوبى، 1932.
13. حائرى اصفهانى، محمدحسين، الفصول الغرويّة فى الاصول الفقهيّة، قم، دار احياء العلوم الاسلاميه، 1404.
14. حائرى يزدى، مهدي، الحجه فى الفقه تقريراً لباحث السيد البروجردى، چاپ اول، اصفهان: مؤسسه الرساله، 1419.
15. حرعاملى، محمدبن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت، 1416.
16. حكيم، سيد عبدالصاحب، منتقى الاصول تقريراً لأبحاث السيد محمد الروحانى، قم، انتشارات الهادى، 1416.
17. حكيم، سيد محمدتقى، الاصول العامه فى الفقه المقارن، قم، مجمع جهانى اهل بيت، 1418.
18. حلى، جمال الدين حسن ابن يوسف، الجوهر النضيد فى شرح منطق التجريد، چاپ اول، قم: بيدار، 1423.
19. حلى، شيخ حسين، اصول الفقه، قم، مكتبه آيه الله السيد السيستانى، بى تا.
20. خراسانى، محمدكاظم، كفايه الاصول، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1412.
21. خن، مصطفى، اثر الاختلاف فى القواعد الاصوليه، بيروت، الرساله، 1430.
22. خوانسارى، موسى، منيه الطالب فى شرح المكاسب تقريراً لباحث النائينى، چاپ دوم قم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1424.
23. خوئى، ابوالقاسم، اجود التقريرات تقريراً لباحث الميرزا محمدحسين النائينى، چاپ دوم، قم، مؤسسه صاحب الامر، 1430.
24. درينى، فتح، المناهج الاصوليه فى الاجتهاد فى التشريع الاسلامى، بيروت، الرساله، 1429.
25. رازى قطب الدين، تحرير القواعد المنطقية فى شرح الرسالة الشمسية، قم، انتشارات بيدار، 1384.
26. رشتى، ميرزا حبيب ا...، بدايع الافكار، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لا حياء التراث، بيتا.
27. زحيلى، وهبه، اصول الفقه الاسلامى، دمشق: دارالفكر، 1416.
28. ساوى، زين الدين عمر، البصائر النصيريّه فى علم المنطق، چاپ اول، تهران:

- شمس تبریزی، 1425.
29. سیفی مازندرانی، علی اکبر، بدایع البحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1436.
30. شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، 1428.
31. الشهيد الثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، 1416.
32. صدر، سیّد محمّد باقر، دروس فی علم الاصول الحلقة الثالثه، تحقیق وتعلیق السيد علی اکبر الحائری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، 1423.
33. طالقانی، صاحب بن عبّاد، المحيط فی اللغة، تحقیق محمّد عثمان، بیروت، دار الکتب العلمیه، 2010 م.
34. طوسی، نصیر الدین محمّد، اساس الاقتباس، تحقیق سیّد عبدالله انور، تهران، نشر مرکز، 1375.
35. عدنان القطیفی، السيد منیر، الرافد فی علم الاصول تقريراً لباحث السيد علی السيستاني، چاپ اول، قم: مكتب آيه الله السيد السيستاني، 1414.
36. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، 1426.
37. غروی، علی، التنقيح فی شرح العروه الوثقی تقريراً لباحث السيد الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، 1342.
38. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتيب كتاب العين، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، قم، اسوة، 1425 ق.
39. فیومی، احمد بن محمّد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1425 ق.
40. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، چاپ دوم، تهران: مكتبه العلمیه الاسلامیه، 1231.
41. كاشف الغطاء، محمد رضا، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف، بی جا، 1381.
42. کلانتری تهرانی، ابوالقاسم، مطارح الانظار تقریرات الشيخ الاعظم الانصاری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، 1432.
43. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1424.
44. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1370.
45. نجفی اصفهانی، محمّد تقی، هداية المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1420.

46. نراقى، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة فى احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1389.
47. هاشمى شاهرودى، سيد محمود، بحوث فى علم الاصول تقريراً لأبحاث السيّد محمّدباقر الصدر، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامى، 1420.
48. هاشمى شاهرودى، سيدعلى، دراسات فى علم الاصول تقريراً لأبحاث السيّد الخوئى، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1419.
49. يزدى، مولى عبدالله بن شهاب الدين، الحاشيه على تهذيب المنطق، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1405.

